

وقتی بازارهای نفت ویروسی میشوند

آدام هانیه

در بحثها و نوشته‌های اخیر ابعاد اقلیمی کووید ۱۹ مورد توجه قرار گرفته‌اند؛ از جمله متون مهمی به رابطه بحران فعلی با کسب و کار کشاورزی سرمایه‌دارانه، از دست رفتن فزاینده تنوع زیستی و نابود شدن اکوسیستمهای طبیعی پرداخته‌اند. با وجود این، در رابطه با ابعاد اقلیمی کووید ۱۹ عامل دیگری هم هست که لازم است توجه بیشتری به آن شود: و آن عبارت است از تداخل فزاینده پاندمی کنونی با شوک عمیقی که به صنایع سوخته‌های فسیلی وارد آمده و نقش این پاندمی در تسریع این شوک. در پی این شوک بازارهای جهانی نفت در حال حاضر به طور بیسابقه‌ای در حال دگرگون شدن‌اند و تردیدی نیست که تحولات فعلی سیاستهای نفتی - و همچنین چشم‌انداز تخفیف تغییرات اقلیمی - را برای دهه‌های پیش رو شکل خواهند داد.

با «بسته» شدن دولتهایی که بیش از ۹۰ درصد تولید ناخالص داخلی جهانی را تولید میکنند و توقف همزمان بخش گسترده‌ای از صنایع تولیدی، حمل و نقل و صنعت و تجارت خرده‌فروشی در ابعاد جهانی، تقاضای نفت و فرآورده‌های نفتی به پایینترین سطوح خود در تاریخ رسیده است.

فقط کاهش استفاده از اتوموبیل در ایالات متحده موجب سقوط ۵ درصدی تقاضای جهانی نفت شده است. این یعنی تقریباً معادل توقف همزمان استفاده از اتوموبیل در مجموعه اروپا و آفریقا و خاورمیانه. فاتح بیرویل، دبیرکل انجمن جهانی انرژی روز ۲۵ مارس گفته بود که تخمین زده شده که تقاضای جهانی نفت ممکن است ۲۰ میلیون بشکه در روز سقوط کند. کمی بعدتر این تخمین را به ۳۰ میلیون بشکه در روز افزایش دادند. سقوط کنونی مصرف انرژی در جهان هم از نظر شدت آن و هم از نظر عمق آن بیسابقه است و از این نظر از تمام بحرانهای بزرگ گذشته پیشی گرفته است - از جمله رکورد ۱۹۲۹ و سقوط مالی ۲۰۰۸.

و در همین حال که تقاضای انرژی در سقوط آزاد است عرضه جهانی نفت، پس از آن که روسیه و عربستان سعودی در اوایل ماه مارس اعلام کردند که میخواهند محدودیتهایی که بر تولید نفت اعمال شده بود را بردارند، باید بطور قابل توجهی افزایش یابد. این جنگ نفتی همزمان با اثرات پاندمی فعلی باعث شد تا قیمت جهانی نفت به پایینترین سطوح خود در دهه‌های اخیر برسد و در حال حاضر تولیدکننده‌ها در زمین و دریا (روی تانکرها) به دنبال جایی برای انبار کردن نفتهای خود هستند تا آن را با ضرر ن فروشند. ظرفیت انبارهای جهانی نفت رو به اشباع است و حالا برخی از معامله‌گران نفت منتظرند تا تولیدکننده‌ها برای خلاص شدن از نفت تولید شده به آنها پولی هم بدهند. این عوامل موجب شده که تحلیلگران ورشکستگی بیسابقه شرکتهای نفتی را در سال ۲۰۲۰ پیش‌بینی کنند. این اتفاق میتواند مثل آنچه در سال ۲۰۰۸ گذشت مجموعه بزرگی از بانکها و موسسات مالی مهم را به خطر بیندازد.

اما اثرات این شوک شدید بازارهای انرژی بر آینده صنایع سوخته‌های فسیلی و امکان پایان دادن به وابستگی به نفت چه میتواند باشد؟ برخی از تحلیلگران این فرضیه را مطرح میکنند که چنین رویدادی در بستر فاجعه کووید ۱۹ خبر خوبی

است چرا که این پاندمی می‌تواند صنعت نفت را کشته و به نجات محیط زیست کمک کند. این تیترو روزنامه گاردین در روز یکم آوریل بود. این که با از بین رفتن تعداد پرشماری از تولیدکننده‌های خرد نفت و تضعیف شرکت‌های بزرگی مانند اکسان موبیل، رویال داچ شل و بی‌پی ما به دوره گذار به سمت کنار گذاشتن سوخت‌های فسیلی نزدیک می‌شویم.

چنین سناریوهای خوشبینانه‌ای معمولاً واقعیت‌های «سرمایه‌داری فاجعه» (جان بلامی فاستر) را نادیده می‌گیرند؛ نظامی که به طرز مهلکی به استخراج و استفاده از سوخت‌های فسیلی وابسته است و غول‌های نفتی را به طور عمیقی در همه وجوه زندگی ما حک کرده است. مثل همه دوره‌های ناگهانی تغییر، مسیری که برای خروج از بحران‌های چندگانه و در هم تنیده - سقوط بهای نفت، رکود اقتصادی عظیم، پاندمی - در پیش بگیریم، به توانایی ما در ساختن بدیل‌های سیاسی موثر در برابر سرمایه فسیلی بستگی خواهد داشت. باید به دقت حواسمان به برندگان و بازندگان احتمالی این وضعیت باشد و سقوط موقت (اگر چه سهمگین) اقتصادی بنا شده بر نفت را با ناپدید شدن خود سیستم اشتباه نگیریم.

خاورمیانه، روسیه و نفت آمریکا

در پس سرمایه‌داری نفتی جهانی داستان مفصل و پیچیده‌ای نهفته است: جایگزین شدن نفت و گاز به جای ذغالسنگ در آغاز قرن بیستم، عروج تولیدکننده‌های نفتی در خاورمیانه (در راس آنها عربستان سعودی) در دوره پس از جنگ دوم جهانی، جنگ‌ها و انقلاب‌های پرشمار، نوسانات شدید قیمت‌های جهانی نفت در دهه‌های ۷۰ و ۸۰، تغییرات عمده در ساختار صنایع نفتی جهان.

باید به این نکته نیز توجه کرد که نظام مالی جهانی چگونه در دوره پس از جنگ دوم جهانی رشد کرد؛ عمدتاً در تحلیل‌هایی که نفت را صرفاً به عنوان یک کالای فیزیکی در نظر می‌گیرند این نکته نادیده گرفته می‌شود. جریان دلارهای نفتی در ظهور بازارهای مالی (مثل بازارهای اروپایی) در دهه ۶۰ میلادی، ظهور سلطه آمریکایی-انگلیسی، و شکلگیری ساختار وابستگی بر اساس بدهی - که همچنان در روابط کشورهای شمال و جنوب تعیین کننده است - نقشی اساسی داشت. به طور خلاصه در پایان قرن بیستم نفت تمام حوزه‌های سرمایه‌داری جهانی را به خود آغشته کرد.

از سال ۲۰۰۰ به این طرف به خاطر تقاضای فزاینده جهانی ناشی از رشد اقتصادی چین به طور منظم افزایش یافت. با بحران ۲۰۰۸ قیمت‌ها به شدت سقوط کرد ولی به سرعت روند صعودی به خود گرفت تا اینکه در اواسط سال ۲۰۱۴ به بشکه‌ای ۱۱۴ دلار رسید. این برای اکثر صادرکنندگان نفت در خاورمیانه غنیمتی بود - و به طور کلی در دینامیزم سیاسی منطقه خاورمیانه اثرات مهمی داشت - اما تولیدکننده‌های حاشیه‌ای در نقاط دیگر دنیا نیز از این دوره طولانی رشد قیمت نفت سود جستند. مهمتر از اینها اینکه سرمایه‌گذاری در توسعه میادین «غیر مرسوم» (مانند نفت شیل: سنگ‌های نفتی) نفت و گاز - میادینی که استخراج نفت در آنها دشوارتر و پرهزینه‌تر است از میادین مرسوم استخراج سوخت‌های فسیلی - در این دوره رشد قیمت نفت به شدت تشویق شد.

از این نظر نفت شیل آمریکا، نفت خامی که از سنگ‌های نفتی یا ماسه‌سنگ‌هایی که استقامت بالایی دارند با ایجاد شکاف در صخره‌ها توسط مایع تحت فشار استخراج می‌شود، اهمیت قابل توجهی دارد. برای محاسبه هزینه سودآوری نفت شیل روش‌های مختلفی وجود دارد و رقم حاصله به نسبت میادین نفتی و هزینه‌های مرتبط با تکنولوژی به کار رفته و دستمزد و مالیات و غیره متفاوت است. بر اساس یکی از این محاسبات برای آنکه فروش نفت خیلی از تولیدکننده‌های نفت شیل در آمریکا سودآور باشد باید قیمت هر بشکه از ۴۵ دلار کمتر نباشد. در حالی که هزینه تولید هر بشکه نفت برای عربستان سعودی حول ۴ دلار و برای روسیه حول ۱۰ دلار است. چنین مقایسه‌هایی را باید با

احتیاط انجام داد چرا که عربستان سعودی و روسیه شرکت نیستند بلکه دولتند و دولتهایی‌اند که برای تامین بودجه خود به شدت به درآمدهای حاصل از نفت و گاز وابسته‌اند. به همین خاطر «قیمت تعادلی» نفت برای این دولتها خیلی بیشتر است و به نسبت هزینه‌های دولتی متغیر است. با این همه، قیمت‌های بالای نفت در دو دهه آغازین هزاره سوم باعث جذب مقادیر سرمایه به سمت توسعه میادین استخراج نفت شیل و بهبود تکنولوژیهای استخراج در این مناطق شد.

این البته یک فاجعه زیست‌محیطی و اجتماعی بی‌سابقه بود چرا که در اصل متکی بود بر خشونت بی‌وقفه دولت علیه جوامع بومی ایالات متحده و کانادا برای هموار کردن مسیر لوله‌های نفتی و دیگر زیرساختها. اما حاصل رشد بی‌سابقه تولید نفت در داخل ایالات متحده بود. بین سالهای ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۴ تولید نفت شیل آمریکا سه برابر شد و باعث شد این کشور به اولین کشور تولیدکننده نفت در جهان تبدیل شود. نکته قابل توجه دیگر اینکه در سال ۲۰۱۱ صادرات نفتی ایالات متحده از واردات نفتی آن پیشی گرفت. این کشور در سال ۲۰۱۳ به عنوان اولین تولیدکننده نفت از عربستان سعودی پیشی گرفت و تا امروز توانسته این جایگاه را حفظ کند. و از پیش‌بینی‌های وحشتزده سالهای آغازین هزاره سوم در عرصه سیاستگذاری در مورد وابستگی نفتی آمریکا خیلی دور است.

اوپک+ و جنگ قیمت نفت در سال ۲۰۲۰

با همه اینها، افزایش بی‌سابقه ذخایر جهانی نفت به دنبال افزایش تولید نفت در آمریکا - علاوه بر کاهش تقاضای نفتی چین، رکود اقتصاد جهانی و استفاده فزاینده از منابع انرژی تجدیدپذیر - در اواسط سال ۲۰۱۴ به روند صعودی قیمت نفت پایان داد. قیمت نفت برنت از این سال تا سال ۲۰۱۵ در حدود ۷۰ درصد سقوط کرد و آغاز سال ۲۰۱۶ به بشکه‌ای حدود ۳۰ دلار رسید. این شدیدترین سقوط قیمت نفت در سه دهه گذشته بود. تولید نفت در آمریکا برای اولین بار از سال ۲۰۰۸ سقوط کرده و به دنبال آن تعداد زیادی از شرکتهای کوچک دارای بدهیهای سنگین ورشکسته شدند. بر اساس تخمین اداره اطلاعات انرژی ایالات متحده در سال ۲۰۱۵ مجموعه ضرر شرکتهای نفتی که سهام آنها در بازار بورس عرضه شده بود معادل خیره‌کننده ۶۷ میلیارد دلار رسید.

تولیدکننده‌های نفتی آمریکا تنها قربانیان سقوط قیمت در سالهای ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۶ نبودند. تمامی تولیدکنندگان عمده نفتی شاهد کسری بودجه و از دست رفتن بخش قابل توجهی از ذخایر ارزی خود بودند. حتی عربستان سعودی از سال ۲۰۱۴ که قیمت نفت به اوج خود رسیده بود تا پایان سال ۲۰۱۶ بیش از یک سوم ذخایر ارزی خود را از دست داد. دو تا از تولیدکننده‌های اصلی نفت، یعنی عربستان سعودی و روسیه، در مواجهه با کسری بودجه اقدامات هماهنگی را برای کاهش تولید نفت با هدف افزایش قیمت آن در نظر گرفتند. این ائتلاف در عمل، با توافقنامه‌ای میان اوپک و یازده کشور غیر عضو با عنوان اوپک+ در دسامبر ۲۰۱۶ رسمیت یافت. اوپک+ موفق شد تا ماه مارس ۲۰۲۰ قیمت نفت را بین ۵۰ تا ۸۰ دلار حفظ کند.

توافقنامه اوپک+ برای شرکتهای نفتی آمریکایی که به هیچ توافقنامه بین‌المللی نیز مقید نبودند فرصتی مغتنم بود. چرا که به دنبال سقوط قیمت نفت در سال ۲۰۱۵ موجی از ادغامها و ورشکستگیها در صنعت نفت آمریکا به راه افتاده بود، و افزایش مجدد قیمت نفت باعث شد تا عملیات کاوش و تولید نفت در این کشور بار دیگر روند صعودی به خود گیرد. در واقع بر اساس تخمینها تولید نفت آمریکا باید در ژانویه ۲۰۲۰ به رقم ۱۲،۷ میلیون بشکه در روز میرسید، این یعنی ۴۵ درصد بیشتر از سال ۲۰۱۶ و ۵ میلیون بشکه در روز بیشتر از سال ۲۰۰۸. این ارقام نشان میدهد که در حالی که اغلب کشورهای بزرگ تولیدکننده نفت تلاش کردند تا بر اساس توافقنامه اوپک+ از میزان تولید خود بکاهند،

شرکت‌های آمریکایی آزادانه و بدون هیچ مانعی بر تولید خود افزودند. همانطور که کیت جانسون ۲۷ مارس ۲۰۲۰ در *فارین پالیسی* نوشت: «در سالهای اخیر هیچ کشوری به اندازه ایالت متحده بر ظرف اشباع‌شده نفت نیافزود - و تولیدکنندگان آمریکایی علیرغم سقوط اخیر قیمت نفت خام همچنان دارند تولید خود را افزایش میدهند».

ائتلاف اوپک+ در روز ششم مارس امسال پس از آنکه روسیه تصمیم اوپک برای کاهش تولید نفت به میزان ۱،۵ میلیارد بشکه/روز را نپذیرفت به ناگهان از هم پاشید. روسیه نه تنها به این تصمیم تن نداد بلکه اعلام کرد که دیگر به توافقنامه ۲۰۱۶ پایبند نیست. بلافاصله پس از این تصمیم ضدحمله سعودی در ۸ مارس آغاز شد. عربستان در اعلامیه‌ای پرتین اعلام کرد که پادشاهی دیگر به رعایت محدودیتهای توافق شده پایبند نیست و تصمیم دارد تولید نفت خود را به ۱۲،۳ میلیون بشکه در روز برساند (تولید نفت عربستان در مارس ۲۰۲۰ ۹،۷ میلیون بشکه در روز بود)، و پس از آن نیز در اولین فرصت ظرفیت تولید نفت خود را تا ۱۳ میلیون بشکه در روز افزایش دهد. با پدیدار شدن چشم‌انداز عرضه قریب‌الوقوع میلیونها بشکه نفت اضافه در روز در بازارهای جهانی، قیمت معیار جهانی، یعنی نفت خام برنت، در عرض ۴۸ ساعت ۳۰ درصد سقوط کرد. بازارهای جهانی بورس نیز سقوط کردند. شاخص صنعتی دو جونز در روز ۹ مارس ۲۰۰۰ واحد سقوط کرد. این رقم به عنوان بیشترین سقوط روزانه در تاریخ ثبت شد.

هنوز علت دقیق کنار کشیدن روسیه و عربستان سعودی از توافقنامه اوپک+ معلوم نیست. عده‌ای می‌گویند که روسیه با این کار میتواند به دنبال انتقامجویی از ایالات متحده باشد که در ماه فوریه امسال تحریمهایی را علیه بزرگترین شرکت نفتی روسیه، روسنفت، وضع کرد. عده دیگری می‌گویند که این تصمیم روسیه را باید در چارچوب سیاست داخلی این کشور بررسی کرد. بر اساس این سناریو پوتین به دنبال جلب حمایت صاحب‌امتیازان نفتی روسیه است که از مدتها پیش مخالفت خود را با اوپک+ اعلام کرده بودند. تعداد دیگری از تحلیلگران اقدام روسیه و عربستان سعودی را «حرکتی ماهرانه در تئوری بازیها» تعبیر کرده‌اند، حرکتی که هر دو کشور پیش از اعلامیه‌های ماه مارس کاملاً به آن واقف بودند.

جدای از علل لحظه‌ای چنین اتفاقی، اهداف استراتژیک بلند مدتی که در پشت تصمیم روسیه و عربستان سعودی وجود دارد روشن است. هر دو کشور برای سالها دیدند که تولیدکنندگان نفتی آمریکا بدون هیچ محدودیتی در میزان تولید، سهم بیشتری از بازارهای نفتی به ضرر این دو کشور به دست آوردند. با تهدید به اشباع کردن بازارهای جهانی نفت (و اینجا اقدام عربستان سعودی بسیار حائز اهمیت است چرا که این کشور قابلیت آن را دارد تا ظرفیت تولید نفت خود را به سرعت افزایش دهد) قیمت نفت به طور قابل ملاحظه‌ای کاهش خواهد یافت. عربستان سعودی و روسیه باید بهای پایین نفت را برای چندین سال تحمل کنند؛ همزمان، تولیدکنندگان نفتی آمریکا با هزینه‌های سنگین تولید روانه سینه دیوار خواهند شد.

وقتی کووید ۱۹ به سراغ جنگ قیمت نفت می‌آید

در روزهای پس از شوک ناشی از افزایش قریب‌الوقوع عرضه در بازارهای جهانی نفت، به سرعت معلوم شد که به دنبال شیوع گسترده کووید ۱۹ فراتر از مرزهای چین ضربه بزرگی به قیمت نفت در شرف وارد آمدن است.

سونامی کاهش تقاضای نفت به دنبال شیوع کووید ۱۹ خارج از چین اثرات اعلامیه‌های روسیه و چین را چند برابر کرد و همین قیمت نفت را به قهقرا برد. در ۲۹ مارس قیمت نفت معیار آمریکا، وست تکزاس اینترمدیت، نسبت به آغاز سال ۶۰ درصد سقوط کرد و به کمترین مقدار خود در ۱۸ سال گذشته رسید. قیمت نفت معیار جهان، برنت، به ۲۳،۰۳ دلار/بشکه سقوط کرد و این پایینترین سطح آن از سال ۲۰۰۲ به این طرف بود. باید توجه کرد که قیمت‌های معیار معمولاً

نشاندنده قیمت واقعی هر بشکه نفت در بازارهای واقعی نیست - معامله‌گران میگویند که برخی نفتها در بازار با قیمت بشکه‌ای ۸ دلار هم فروخته میشوند. شرکتهای نفتی که پیش‌بینی کردند قیمت نفت به بشکه‌ای ۱۰ دلار برسد آغاز کردند به کاستن از هزینه‌های مرتبط با کاوش و ساخت پلاتفرمها و سرمایه‌گذاری.

تولیدکنندگان نفت در مواجهه با این قیمت‌های پایین به تکاپو افتادند تا تولید نفت خود انبار کرده به این امید که با بالا رفتن قیمت‌ها بتوانند آن را بفروشند. اما مشکل اینجاست که ظرفیت انبار نفت خیلی محدود است (به خصوص روی زمین) و انتقال نفت به انبارهای مطمئن هزینه‌های لوجیستیکی و تکنیکی دارد. بر اساس برآورد کارشناسان در حدود سه چهارم ظرفیت انبارهای جهانی نفت بیشتر استفاده شده و تا پایان ماه مه تمامی ظرفیتها پر خواهند شد. از اواسط ماه مارس شرکتهای بزرگ حمل و نقل از طریق لوله‌های نفتی نگران آن شدند که نکند تولیدکنندگان به جای تقاضا برای انتقال نفت از زیرساختهای آنها برای ذخیره نفت استفاده کنند. به همین خاطر شروع کردند پافشاری بر دریافت قبض تحویل نهایی پیش از پذیرفتن انتقال نفت جدید. و از آنجا که بستن یا متوقف کردن موقت چاه‌های نفتی پرهزینه است (و قراردادهای اجاره زمین در مواردی حاوی بندهایی است خواهان تضمین تولید بیوقفه است)، ممکن است شرکتهای نفتی در چنین شرایطی ترجیح دهند نفت خود را مجانی بدهند تا اینکه کار را متوقف کنند. در واقع معامله‌گران نفتی در اواسط ماه مارس برای نفت وایومینگ اسفالت سور (که عمدتاً برای تولید قیر استفاده میشود) پیشنهاد قیمت منفی ۱۹ سنت دادند. به عبارت دیگر از به تولیدکنندگان پیشنهاد دادند که در ازای خلاص کردن آنها از شر بشکه‌های انباشته شده به معلامه‌گران پولی هم بدهند.

همه این عوامل فشار سنگینی بر مجموعه زنجیره ارزش نفت وارد میکند: از تولیدکنندگان نفت خام (شرکتها و کشورها) گرفته تا پالایشگاه‌ها و صنایع پتروشیمی. تردیدی نیست که در هفته‌های آتی شاهد ورشکستگی شرکتها و بسته شدن چاه‌های نفت خواهیم بود. این پیامدها بیش از همه گریبان آن دسته از تولیدکنندگانی را میگیرد که برای سودآوری به قیمت‌های نسبتاً بالا نیاز دارند. به عنوان مثال شرکتهای آمریکایی و کانادایی فعال در حوزه استخراج نفت از ماسه‌های نفتی و شیل. گزارش ماه مارس فدرال رزرو دالاس در مورد نفت و گاز این پیش‌بینی را تایید میکند. در این گزارش از قول فعالان صنعت نفت آمده که «وضعیت صنایع ملی نفت و گاز هیچ وقت اینگونه تیره و تار نبوده است...» «این یک طوفان فاجعه‌بار است...» «این بدترین عقبگرد قیمت انرژی است».

نفت و بازارهای مالی

اما برای ترسیم مسیره‌های احتمالی سقوط ناشی از پاندمی باید به طور عمیقتر به روابط میان صنعت نفت و اقتصاد در معنی عام آن پردازیم. شرکتهای فعال در حوزه انرژی با بازارهای مالی روابط تنگنگی دارند. در ایالات متحده که این پدیده از همه شدیدتر است شرکتهای فعال در حوزه انرژی در سالهای اخیر متحمل بدهیهای سنگینی شده‌اند.

بخش بزرگی از اوراق قرضه (با ریسک بالا) این شرکتها - نه تنها تولیدکنندگان نفت خام بلکه شرکتهای خدمات میداین نفتی، پالایشگاه‌ها و دیگر شرکتهای «واسطه» از جمله شرکتهای حمل و نقل از طریق لوله‌های نفتی - پایینتر از رتبه سرمایه‌گذاری ارزشگذاری شده است. جالب است که شرکتهای انرژی، در ده سال از یازده سال گذشته، جزو بزرگترین صادرکنندگان اوراق قرضه «بنجل» در ایالات متحده بوده‌اند و امروز ۱۱ درصد مجموع بازار «اوراق قرضه بنجل» سهم این شرکتهاست. مقادیر زیاد بدهی بدون ضمانت (بدهیهایی که وثیقه‌ای برای پشتوانه ندارند) شرکتهای انرژی آمریکا این وضع را بدتر میکنند. این حجم از بدهی بدون ضمانت برای نخستین بار در سال ۲۰۱۶ از بدهیهای دارای ضمانت پیشی گرفت و در دسامبر ۲۰۱۹ به رقم ۷۰ میلیارد دلار رسید. این رقم در سال ۲۰۱۵ یک میلیارد دلار بود.

به دنبال کاهش تفاقضای انرژی در پی شیوع کووید ۱۹ - که تصمیم روسیه و عربستان سعودی به بیشتر کردن سطوح تولید بر شدت آن افزود - رتبه مالی تعداد زیادی از شرکتهای فعال در حوزه انرژی بدتر شده است. در روز ۱۶ مارس، گروه بانکی UBS تخمین زد که تا ۱۴۰ میلیارد دلار از اوراق قرضه منتشره توسط شرکتهای فعال در حوزه انرژی در ایالات متحده با خطر تبدیل شدن به اوراق قرضه بی کیفیت مواجه‌اند. از آنجایی که این نوع بدهی به رده «اوراق قرضه بنجل» سقوط میکند، افزایش عرضه باعث کاهش قیمت آن و همزمان افزایش سود آن (بهره اوراق قرضه، که خلاف جهت قیمت اوراق قرضه حرکت میکند) میشود. یکی از پیامدهای این وضعیت میتواند بحران نقدینگی باشد؛ یعنی وضعیتی که در آن شرکتهای انرژی نه تنها برای پیدا کردن خریدار بدهیهای خود به مشکل بخواهند خورد - و این موضوع مهمی است چرا که خیلی از این شرکتهای باید در طول سال ۲۰۲۰ برای بدهیهای خود ریزنی کنند - بلکه باید در عوض اوراق قرضه‌ای که صادر میکنند به خریداران آن بهره خیلی بیشتری هم پردازند.

نتیجه بدیهی چنین وضعی افزایش قابل توجه ورشکستگی در میان شرکتهای انرژی آمریکا در سال ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ خواهد بود. در واقع، اولین قربانی در ۱ آوریل تقاضای قرار گرفتن تحت سرفصل ۱۱ را مطرح کرد [قانون مربوط به ورشکستگی که بر اساس آن شرکت مربوطه مدتی فرصت خواهد داشت تا برنامه‌ای برای تجدیدسازمان خود ارائه دهد]: شرکت وایتینگ پترولئوم، بزرگترین شرکت نفتی مستقل داکوتای شمالی (دومین ایالت تولیدکننده نفت در ایالات متحده). بدهی این شرکت ۲،۸ میلیارد دلار بود. با وجود این، چند روز پیش از تقاضا برای قرار گرفتن تحت سرفصل ۱۱ کادرهای عالی‌رتبه این شرکت معادل ۱۴،۶ میلیون دلار سود قرضه برای خود در نظر گرفتند. مدیرکل شرکت با دریافت ۶،۴ میلیون دلار دست از کار کشید. پیشتر نیز یک سوم نیروی کار شرکت در جولای گذشته اخراج شده بودند. شرکت وایتینگ بدون شک اولین مورد از موج ورشکستگیهایی است که به زودی فرا میرسد. بر اساس برآورد شرکت تحقیقاتی Rystad Energy در روز ۳ آوریل اگر قیمت نفت حول بشکه‌ای ۲۰ دلار باقی بماند، بیش از ۵۰۰ شرکت ناچار خواهد شد تا سال ۲۰۲۱ تحت سرفصل ۱۱ قرار گیرند. و این در تاریخ بیسابقه است.

چنین ضربه‌هایی میتواند بخشهای دیگر سیستم مالی را دچار آشفتگی شدید کند. صندوقهای بازنشستگی، شرکتهای بیمه، بانکها و دیگر موسسات مالی مقادیر زیادی از اوراق بدهی شرکتهای انرژی را در اختیار دارند و در صورت جاری شدن موج ورشکستگی شرکتهای آنها نیز با خطر مواجه خواهند شد. به ویژه بانکهای کوچکتر محلی در ایالات متحده به شدت به بخش نفت و گاز وابسته‌اند. در سالهای اخیر شاهد رشد ضمانت کردن بقیه‌ای (leveraged corporate loans) اوراق قرضه شرکتهای بوده‌ایم؛ یعنی یکجا کردن تعداد زیادی اوراق قرضه پرخطر و فروختن آنها به صورت بقیه‌ای تحت عنوان «بدهیهای ضمانت شده بانکی» (Collateralized Loan Obligations). با این که به سادگی نمیتوان اجزای این «بدهیهای ضمانت شده» و این که دست چه کسانی است را تشخیص داد، اما موجی از ورشکستگی در میان شرکتهای نفتی و گازی میتواند به بازارهای مالی شیوع پیدا کند، تقریباً به همان شیوه‌ای که بحران ضمانتهای گرونامه‌های مسکن در سال ۲۰۰۸ به بازارهای مالی سرایت کرد.

البته گره خوردگی به بازارهای مالی مختص صنایع سوخته‌های فسیلی نیست. اما این بخش در زمین مین‌گذاری شده بازارهای مالی بخش قابل توجهی است. سطح بالای اوراق قرضه بدون ضمانت، دست بالا داشتن اوراق قرضه «بنجل» و اوراق ضعیف در میان این بدهیها و همینطور شوک شدید حاصل از بازارهای نفتی، این بخش را مستعد انتشار تنشهای شدید مالی به دیگر بخشهای اقتصاد جهانی میسازد (مثل نقش بخش مسکن در سالهای ۲۰۰۸-۲۰۰۹).

برندگان، بازندگان... و محیط زیست

در این که تمام بخشهای صنعت سوختهای فسیلی در باقیمانده سال ۲۰۲۰ تا سال ۲۰۲۱ با بحرانی بزرگ مواجه خواهد بود تردیدی نیست. اما معنی این همه برای آینده اقلیمی ما چیست؟ متأسفانه - مگر آنکه سرمایه فسیلی از همین حالا به طور موثری به زیر سوال کشیده شود - سناریوی محتمل عبارت است از این که موج وسیع ورشکستگی در بخش انرژی عملاً باعث تمرکز بیشتر این بخش در دست شرکتهای اصلی خواهد شد. شرکتهای بزرگ نفتی - اکسان، شل، بی پی و تعداد انگشت شمار دیگری - نسبت به شرکتهای کوچکتر برای خروج از این بحران در موقعیت خیلی بهتری قرار دارند. این شرکتها غالباً به طور عمودی ادغام شده‌اند و در تمام طول زنجیره ارزش بخش انرژی فعالند، از جمله در پالایشگاه، در نتیجه بخشی از زیان آنها در تولید نفت خام با کاهش قیمت سوخت مورد نیاز برای عملیات آنها بخشهای دیگر فعالیتشان جبران میشود. این شرکتها، نه فقط در حوزه تولید پرهیزنه نفت شیل در ایالات متحده، بلکه در بخشهای دیگر این صنعت در تمام دنیا ذخایر و داراییهایی دارند. از نظر مالی باید گفت که این شرکتها جیبهای خیلی عمیقی دارند (منابع مالی عظیمی دارند) و چشم‌انداز فعالیت آنها به شدت به بازارهای مالی در ابعاد بزرگتر (از جمله صندوقهای بازنشستگی) وابسته است. به عنوان مثال، در بریتانیا، یک پنجم سود سهام FTSE (شاخص بورسی صد شرکت بزرگ فعال در بورس لندن) در اختیار بی پی و شل است.

این همان سناریویی است که بزرگترین بنگاه‌های مالی انتظار برای ۱۲ تا ۱۸ ماه آینده انتظار آن را میکشند. به عنوان مثال گولدمن ساکس اخیراً اشاره کرده که اگرچه بحران کنونی بدون شک «قوانین بازی را برای این صنعت تغییر خواهد داد»، آنچه محتمل است اینکه «شرکتهای بزرگ نفتی بهترین داراییها را حفظ کرده و از شر بدترینها خلاص خواهند شد... وقتی این صنعت از بحران بیرون بیاید تعداد کمتری شرکت باقی خواهد ماند اما اینها شرکتهایی با داراییهای باکیفیت خواهند بود». اختلافات درونی این صنعت در مورد حمایت دولت از تولید نفت شیل در آمریکا بازتاب احتمال وقوع این سناریو است. همانطور که جاستین میکولکا به طور مستند نشان داده است شرکتهای بزرگ نفتی مانند اکسان به دنبال تسریع سقوط تولیدکنندگان کوچک‌اند و با هر گونه کمک بخش عمومی به صنعت شیل به شدت مخالفت میکنند. میکولکا از مدیرعامل یکی از شرکتهای شیل نقل قول می‌آورد که تلاشهای حکومت ترامپ برای حمایت تولیدکنندگان شیل خوب پیش نمیرود. «در واقع ما با مخالفت اکسان روبرو بودیم که کنترل موسسه نفت آمریکا و انجمن نفت و گاز تگزاس را در دست دارد... آنها ترجیح میدهند که همه تولیدکنندگان مستقل ورشکسته شده و خودشان آنچه باقی میماند را تصاحب کنند».

به این خاطر است که لحظه کنونی حاوی خطر بزرگی برای کارزارهای عدالت اقلیمی است. به عنوان مثال در گزارش ۲۶ مارس نیویورک تامیز آمده که حکومت ترامپ در ایالات متحده پذیرفته که مقررات محیط‌زیستی را برای مراکز تولید برق، کارخانه‌ها و دیگر تاسیسات صنعتی تسهیل کند و به این آلوده‌کنندگان اجازه داده که خودشان «مراقب سطح آلودگی باشند. اداره حفاظت از محیط زیست آمریکا این سیاست را در چارچوب مبارزه با کووید ۱۹ اجرا کرده اما جالب است که این یکی از مطالبات اصلی است که موسسه نفت آمریکا در نامه‌ای که از طریق لابی‌های خود به ترامپ رسانده بیان کرده است. فقط صنایع سوختهای فسیلی نیستند که میخواهند به بهانه بحران فعلی مقررات زیست‌محیطی را از میان بردارند، بلکه بانکها و موسسات بزرگ مالی نیز هم‌زمان دارند برای مقررات‌زدایی زیست‌محیطی فشار می‌آورند.

در این سناریو شرکتهای بزرگ نفتی پس از تضعیف مقررات ناکافی محیط‌زیستی و تقویت خود در موج ورشکستگی شرکتها، برای بهره بردن در دنیای پس از کووید ۱۹ در موقعیت بهتری هستند. درست است که قیمت‌های نفت امروز به

پایینترین سطوح خود در طول تاریخ رسیده اما این قیمتها در بلندمدت پایین نخواهد ماند. یکی از پیامدهای مهم کاهش شدید تقاضای نفت این بوده که اغلب شرکتهای بزرگ نفتی دارند از هزینههای سرمایه‌گذاری در اکتشافات نفتی و توسعه طرحهای نفتی به شدت میکاهند. در چند هفته اخیر شرکتهای بزرگ حدود ۲۰ درصد از هزینههای سرمایه‌گذاری کاسته‌اند. این مقدار در بخش نفت شیل بیشتر است. یکی از کارشناسان انرژی پیش‌بینی میکند در طول سال ۲۰۲۰ چهل درصد از این هزینه‌ها کاسته شود. شروع دوباره فعالیت و یا به کار انداختن بخش جدید تولید نفت، پس از وقفه در پروژه و یا بسته بودن چاه‌های نفت، وقت و هزینه گزافی لازم دارد. به این خاطر است که اثرات کاستن از هزینههای سرمایه‌گذاری در اختلالات آینده عرضه نفت خود را نشان خواهد داد. به همین خاطر احتمال زیادی هست که پس از بیرون آمدن از این بحران قیمتها به شدت بالا روند و به دنبال آنها موج جدید سرمایه‌گذاری و رشد استخراج سوخت‌های فسیلی در سطح جهان ایجاد شود (مشابه آنچه در جریان تاریخ نفت شیل در آمریکا اتفاق افتاد).

اثرات این پدیده خارج از مرزهای ایالات متحده و جدای از داراییهای عظیم شرکتهای بزرگ نفتی که در جای‌جای جهان پراکنده‌اند چگونه خواهد بود؟ برای این منظور باید میان قدرتمندترین دولتهای تولیدکننده نفت و دیگر صادرکنندگان فقیر نفت تفاوت قائل شویم. شکی نیست که کشورهایی مثل عربستان سعودی، امارات و دیگر کشورهای خلیج در دوره طولانی قیمت نفت پایین با کسری فزاینده بودجه و فشار بر روی مخارج عمومی خود مواجه خواهند شد. با وجود این، چون این کشورها سطح بدهی نسبتاً پایینی دارند قادر خواهند بود در بازارهای بین‌المللی با نرخهای بهره پایین قرض بگیرند. ساخت طبقاتی ویژه کشورهای خلیج - وابستگی شدید به کارگران مهاجر موقت که ۵۰ درصد جمعیت فعال خلیج را تشکیل میدهند - به این معنی است که هر گونه انقباض شدید اقتصادی میتواند با بیرون کردن کارگران مهاجر جابجا شود (مانند آنچه در جریان بحران ۲۰۰۸ اتفاق افتاد).

درست مثل سناریوی احتمالی قدرتمندتر شدن کمپانیهای بزرگ نفتی در جریان بحران، اگر در دوره پس از ویروس بهای داراییهای کشورهای همسایه ارزانتر شود، کشورهای خلیج میتوانند موقعیت خود را تقویت کنند. یک بازار مهم هند است. شرکتهای خلیجی میتوانند در انتظار سعودی شدن تقاضای انرژی در بازارهای این کشور نفوذ کنند. نکته دیگری که مهم است به آن اشاره شود جایگاه استراتژیک کشورهای خلیج در شبکه‌های مالی متصل به چین است. نفت خام و فرآورده‌های پتروشیمی همچنان در مرکز این شبکه‌ها باقی مانده و در جریان بحران کنونی، کار بر روی پروژه‌های مهم در این حوزه ادامه خواهد داشت (مانند پالایشگاه رویس در ابوظبی، که پس از تکمیل بدل به بزرگترین مجتمع واحد پالایشگاه و کارخانه پتروشیمی دنیا خواهد شد).

سقوط فعلی قیمت نفت کشورهای فقیرتر صادرکننده نفت را با مشکلات خیلی بزرگتری مواجه خواهد کرد؛ کشورهایی مانند اکوادور، ونزوئلا و ایران. ونزوئلا و ایران علاوه بر این با تحریمهای شدید تحمیلی از طرف ایالات متحده نیز مواجه‌اند. کشورهایی مانند نیجریه - که ۵۷ درصد درآمد دولت و بیش از ۹۰ درصد دریافتی ارز خارجی آن وابسته به نفت است - برای تامین بودجه خود با مشکلات شدیدی دست و پنجه نرم خواهند کرد، مشکلی که در میان پاندمی کنونی اثرات مهلکی خواهد داشت. به همین صورت، در کشوری مثل عراق، که ۹۰ درصد درآمد دولت و دستمزد و حقوق بخش بزرگی از جامعه به درآمد حاصل از صادرات نفت وابسته است، به دشواری بتوان کسری بودجه را جبران کرد. با این همه، مشکلاتی که این کشورها با آن مواجه‌اند را نباید به گردن قیمت نفت انداخت. در عوض، در مبارزه با پاندمی کنونی، باید میراث کهنسال استعمار و ویرانیهای حاصل از جنگها و تجاوزات غرب و همینطور طناب بدهی و وابستگی که این کشورها را به مراکز اقتصاد جهانی متصل میکند، را برجسته کرد. به عنوان

مثال بخش زیادی از درآمد دولت در نیجریه وابسته به نفت است، اما بیش از نیمی از این درآمد صرف بازپرداخت بدهیهای خارجی میشود. هر گونه کوششی برای گذر از وابستگی به سوخته‌های فسیلی در ابعاد جهانی باید مجموعه قابل اشتعال نفت، بدهی و مالیه را به پرسش کشد.

در لحظاتی که داریم این خطوط را مینویسیم بحث بر سر توافق احتمالی ایالات متحده، عربستان سعودی و روسیه بر سر سطوح تولید نفت است، اما با در نظر گرفتن کاهش شدید تقاضای نفت در هفته‌های اخیر بعید به نظر میرسد که چنین توافقی اثری بلندمدت داشته باشد. برخی از تحلیلگران نتوانستند شگفتی خود را پنهان کنند از دیدن جمهوریخواهانی که با این که پیشتر خواهان حذف اوپک به خاطر رفتار کارتلی آن بودند، حالا خواهان همدستی بزرگتری در بازار بر سر قیمت‌ها با عربستان سعودی و روسیه هستند. در این تردیدی نیست که بحران پاندمی کووید ۱۹ و رکود اقتصاد جهانی، که یکدیگر را تقویت میکنند، باعث شکلگیری مجموعه‌ای از سیاستهای غیرمنتظره، ائتلافهای عجیب و همچنین گشایشهای جدیدی برای تغییرات سیاسی میشود. اما همزمان فرصتی است که نظم سابقاً موجود بار دیگر قدرت گرفته و منافع قدرتمندترین‌ها را تثبیت کند. خطر خیزش دوباره، و این بار جسورانه‌تر صنعت نفتی که قادر باشد خود را بیش از گذشته در قلب نظام سیاسی و اقتصادی جای دهد جدی است. چنین اتفاقی خروج از بحران پاندمی کنونی را با فاجعه همراه خواهد کرد.

ترجمه ج.ص

Adam Hanieh, When Oil Markets Go Viral, Verso (8th April 2020)